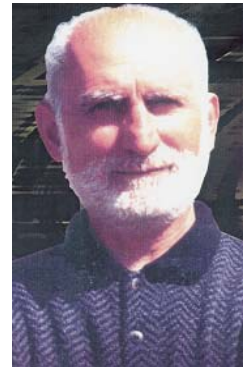


قانون اساسی ایران
یا

شمشیر چوبین مبارزه

جلد اول (پیشگفتار)

نوشته: د. د. بهروزی (فریدون ایل بیگی)



فریدون ایل بیگی تنها کسی بود که در سال ۱۳۵۶ (و در این کتاب) ، بروشنی نشان داد که با خمینی و " رادیکال های دینی " ، شتابان بسوی بدترین نوع فاشیسم می رویم و خواننده ، شاید ، تعجب خواهد کرد که چگونه در آنزمان تمامی آنچه که در این ۲۴ سال بر سرمان آمده است را " پیش بینی " کرد : جادوگر و ساحر و " عالم به علم غیب " نبود ؛ نوشته های این وحشیان چند رویه و دکان چند نیش دارها را خواننده و میدانست بجز اینی که برسر ما آمده است ، چیز دیگری در انتظارمان نخواهد بود . اما کو گوش شنوا ... م.ا.

فهرست

۴	لنین	هنوزوا - لیبرالهای ما چه میخواهند و از چه میترسند ؟
۵	-	ادله دوم نظم قانون اساسی
۶	فروغ د هکری	گفتند : ۳۱ مقاله توهین آمیز شروع شد *
۱۰		تذکره هم پیشگفتار :
۱۲- ۵۴		... - قسمت اول
۵۴- ۶۷		- قسمت دوم
۶۸		یادداشتها
۸۷		فهرست اسامی

* ترمیمت سیاسی خلق و روشنفکران هنوز در کشور ما کاملاً ناچیز است . قاطعیت اعتقادات سیاسی و استحکام عقاید حزبی ، در بین مردم ما تقریباً وجود ندارد . بسادگی بسیار ، به کمترین اعتراض علیه رژیم مطلقه سلطنتی ، احیاناً می آید و باید کمائی بهر انتقادی - گوئی که میخواهند در وطن جنین رهائی بخش ، تخم نفاق بیاندازند - می نگریم که بر خصلت ویرگشته چنان اعتراض وارد می آید . شگفت انگیز نیست که ، با جلوه گیری در ابواب این جزیره مشترک رهائی بخش ، **اوسویوز** بده ای که بقلم آقای **اسقروه** نگارین میباشد اینچنین وسیع در میان کلیه کرایشهای روشنفکران مرفقی ، جا برای خود باز کرده باشد . در میان همان روشنفکرانی که محتوای اجتماعی لیبرالیسم **اوسویوز** بده برایشان نفرت انگیزی نماید .

و با اینهمه ، این لیبرالیسم - معاف از مانسور - جز بیان سیستماتیک خطوط اساسی لیبرالیسم روس ، چیزی بگری نیست . هر قدر که انقلاب پیشرفت کند ، نقاب از چهره این لیبرالیسم برداشته می شود ، و تسریعاً از - بر کن کردن که واقعی آن و از رویاروی شدن با حقیقت ، بهمانقدر تابخشوندنی تر میگردد .

"هنوزوا - لیبرالهای ما چه میخواهند و از چه می ترسند ؟" ،
لنین ، اول سپتامبر ۱۹۰۰ ، کلیات آثار ، جلد نهم .

مجلس مقدس شورای عالی که توجیه و تأیید حضرت امام عصر عجل الله فرجه
 و بذل مرحمت علی حضرت شاهنشاه اسلام خلد الله سلطانه و مراقبت
 صحیح اسلامیه کفر الله امشاهم دعا و عاقبت ملت ایران تأسیس شده است باید
 در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و
 قوانین موضوعه حضرت خیر الانام صلی الله علیه و آله و سلم نداشته باشد و چنین است
 که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیه بر عهده علمای اعلام اوامم است
 برکات وجود هم بوده و هست لذا رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار، منتهی که
 که از هیچ نظر نباشد از جهت بن و دهنای متمدنین که نطفه از مقتضایست زمان
 هم باشند باین طریق که علمای اعلام و صحیح اسلام مرجع تقلید شایسته اسلامی است
 از علمای که دارای صفات مذکور باشند معرفی مجلس شورای عالی نمایندگان نفر از
 آنها را یا بیشتر مقتضای عصر اعضای مجلس شورای عالی بالاتفاق یا بحکم تشرع
 تعیین نموده نسبت عضویت بناسند تا مواد که در مجلسین عنوان میشود بدقت
 مذاکره و غوررسی نموده هر یک از آن مواد مؤخره که مخالفت با قواعد مقدسه
 اسلام داشته باشد هرج و مرج نماید که عنوان قانونیت پیدا نکند در رأی این
 هیئت علما در این باب ملاحظه مستمع خواهد بود و این ماده تا زمان ظهور حضرت
 حجت عجل الله فرجه تفسیر نمیگردد.

اصول دوم منتم قانون اساسی

تذکره مهم

قسمت اول پیشگفتار بزرگوار اول مهرماه ۱۳۵۷ و قسمت دوم آن در دیماه ۱۳۵۶ نوشته شده اند .

علی‌رغم اینکه بنظر ما تعدیل‌های ارائه شده در دو قسمت پیشگفتار همچنان صحیح و کفایت خود را حفظ کرده اند و گذشت دوره ای هز چند کوناه ولی مرشاد از حادثه رخ داده ای در حقیقت آنها وارد نگردید و آنها را مورد تکذیب قرار نداده است ، با اینهمه دور وقایع در این یکساله و ویژه در چند ماهه اخیر چنان سریع و چنان شگفت انگیز بود که ارائه توضیحات اضافی را برای جلوگیری از ابهام و سوءتفهم ضروری کرده است . تجربه مفیدی در این راه ما را یاری‌های بسیار داده است . رفقای متعددی این نوشته را قبل از چاپ خوانند ، پیشنهاد انتقادات خود را بطور مفصل در اختیار ما قرار داده اند (این امر گرچه چاپ نوشته را مدتی بعقب انداخت ولی تا ازا من تأخیر مغفون نستیم زیرا که از تذکرات و نظریات اصلاحی آنها فراوان استفاده کرده ایم) . در این اظهارنظرها غالباً سئوالاتی برای رفع در زمینه نگارش ضمیمه در این پیشگفتار در رابطه با جملاتهای درگم در باره کفایت (عمدتاً در رابطه با جملات زیاد یکبارگی) مطرح شده بود . ما با افزودن زیرنویس‌ها و یادداشت‌های متعدد در تازه کتب که به آن سئوالات مطرحه پاسخ دهیم زیرا که احتمال میدادیم نظیر چنان سئوالاتی برای خواننده گان کتاب نیز پیش بیاید . با اینهمه ممکن است هنوز مواردی در آن وجود داشته باشد که توضیح یا تصریح آنها از زود دست ما در رفته (و باغیر لازم تشخیص داده شده) باشند . در برخورد ما همین مواردی توجه خواننده را به دو نکته مهم جلب می‌کنیم :

۱- توجه به تاریخ نگارش هر یک از دو قسمت ، به سطح چاپش و موقعیت به آن جاززه و به مسائل مطرحه در آن امام .

در این زمینه خالص فرافانی می توان ارائه داد و در اینجا فقط در عنوان یادآوری به اندازه یک نمونه اکتفا می کنیم. مثلا در همین تکمیل پیش و در زمان نگارش قسمت دوم پیشگفتار، اگر فلان دسته را احصا کرده شاه نامه سرکنشده می نوشت، درون آن جدول یکی به هم میزد تا معایب و نارساها را بیرون کشد. ناشی از اشتباهات دولت (هنوز تمام "اشتباهات" نتیجه "دولت" بود، و نه نتیجه شاه و شاه گذاهان به پای نوکر سرپیچیده و مظلومی نام دولت است - می شد) را به "استحصار اعلی حضرت پرتیافته (یا بیاد آرد و خشت خیالی را کنار گذاشت که همین نامه های سرکنشده بجهت انگلیس و مسیح و جبهه بازناب مطلوبی در خروج مختلف جامعه برجا می گذاشت)؛ امروز، در هر گوشه و کنار کشور، هر روز هزاران بار فریاد "مرگ شاه" شنیده می شود.

این نکته را سلافاً به توضیح بدید که از ذکر مثال فوق قصد ما آنست که تفاوت در باره خوب یا بد بودن، غیبه و مؤثر یا بی فایده و غیره در این باره با کم این ما بی این بود که این طبیعت داران و راهگشایان جناحهای کونوسی مبارزه در آن دوره نیست (ما تفاوت خود را در این زمینه در پیش چهارم کتاب حاضر به تفصیل ارائه خواهیم نمود)؛ مندرج فقط اینست که نموده خوانند؛

را به این نکته مهم جنبش کنیم که اگر نظری را بدین نتیجه به جریانات آنروز مطالعه کرد بعد نسبت که نگاتی را "نا درست" یا "عجیب" بیاید.

۲- نتیجه به ماهیت واقعی و موضع طبقاتی رهبری جناحهای درگیر در مبارزه (چه مذهبی و چه غیرمذهبی)؛ نه به موهومگویی های حلقه های رنگ پد بیرون حساس موسیقی آن.

آنچه در یک تحلیل علمی اهمیت دارد اینست که از برای شعارهای انقلابی، مواضع را در یکال، رنگ پد بیرون، های موسیقی، تغییریه بوسهای حلقه های تاکتیکی، از طریق تمسک در چهار بیستی و توجه دقیق در براتیک و عملکرد یاد فرد یا یک گروه، ماهیت واقعی، موضع طبقاتی و اهداف استراتژیک آن فرد یا گروه شناخت و نامانده شود. اینکار با توجه نشدن در سطح و با آنگار به پیوسته ها، مقدور خواهد بود. برخورد ما در نوشته حاضر با جناحهای درگیر در مبارزه کونوسی (چه مذهبی و چه غیرمذهبی) یک برخورد علمی و فکری به پیشروترین و انقلابی ترین جنبه های بیستی و از این نظر، امروز به هم فرود آوری های آنها و با انعکاس شکافی در آن پیوسته نمی آید. جناحهای درگیر در مبارزه (جناح را در یکال مذکور، کمر و جناحهای دیگر موهومی و غیبه می باشد) بیشتر هر قدر که بتوانند رنگ بگیرند، و رنگ بیازند و با انواع متفاوتی جلوه گر شوند، آنچه در این میان، رنگ نایدیرو تغییر یافته می ماند، ماهیت واقعی و موضع طبقاتی آنهاست. در این نوشته آنچه دقیقاً مورد توجه ما قرار داشت، ماهیت واقعی و موضع طبقاتی آنهاست، نه رنگ پد بیرون موسیقی و موهومگویی های حلقه های آنهاست. و خواننده اگر از این نقطه حرکت کند، هیچ جا (حتی در اینجا) که توضیح اضافی را زائد تشخیص داده ایم (تعداد یا "شکافی" در تحلیل ما از موضع واقعی این جناح ها - با آنچه که امروز می گویند یا فرد خواهند گفت - نخواهد یافت.

پیشگفتار

۱

غالب مؤلفان ، چه ایرانی و چه خارجی ، چه مارکسیست و چه غیر مارکسیست ، جنبش مشروطیت ایران را ، بدون در نظر گرفتن حدود و مرزها کاملاً مشخص آن ، بطور قروفاطی مورد مطالعه قرار داده و بدلائل مختلف (از جمله به دلیل همین عدم هوشمندی) به نتایج غیرعلمی و نادرستی رسیده اند . آن عده ای که قائل به چنین تفکیکی شده اند ، یاد رطرز تلفی و یاد نتیجه گیری خود مرتکب اشتباه گردیده اند . از تحقیقات پراکنده چند محقق جوان و آگاه که بگذریم ، علی رغم مقالات و رسالات و کتابهای بیشماری که درباره مشروطیت نوشته شده ، هنوز جای یک تحقیق

جامع و واقع‌گرمی در باره جنبش بزرگ بود، ای قرن گذشته در وطن ما
 خانیست. چنین تحقیقی بدون استفاده از اسناد و مدارک بسیار فراوان
 و چاپ نشده ای که در گوشه و کنار جهان و ویژه در آرشیوهای شوروی
 خاک می‌خورند، ناخن و نارما خواهد بود و همچنین گوشه‌هایی از جنبش
 مشروطیت، تاریخ، خواهند ماند. قسمت اعظم آثاری که در مورد تاریخ
 مشروطیت ایران وجود دارد رومی باید در قلمرو واقع نگاری باعکس کردن
 از وقایع تاریخی بشمار آورد تا تحقیق علمی یا تحلیل تاریخی. در این نوشته‌ها
 تفسیر شده ای از شواهد عینی یا خاطرات، و یا مدارک جمع آوری شده
 بدون نظم علمی و خط سیاسی یا موضع طبقاتی مشخص، در کار هم آورده
 شده است. ما از استعمال اصطلاح "واقع نگاری" در مورد آنان - که
 غالباً خودشان نیز با فروتنی به آن اذعان دارند - ، مطلقاً قصد تحقیر و
 یا کم بهانه دادن به نوشته‌های آنها ندارند. ما معتقدیم که اسناد
 و شواهد آنها، کم و بیش در روشن کردن گوشه‌هایی از تاریخ مشروطیت،
 نقش مهمی داشته و نوشته‌هایشان (مثلاً تاریخ مشروطه کسروی) هنوز از
 بهترین منابع برای یک تحقیق علمی بشمار می‌روند.

در مقابل اینها، محققان پرمده‌عاشی وجود دارند که بخوبی خود را در
 "علمی" به تاریخ می‌نگرند و یا "اسناد اصیل" خود - که جزئیات مشت از
 نامه‌های فلان صدراعظم یا فلان وزیر بزرگ و یا بهمان درباری چاپ‌نوس،
 فلان حاکم قزاق و چرند یا بهمان تاریخ نویس متعلق و دروغ بیساف
 قاچاری، چیز دیگری نیست - ، می‌گویند که فلان صدراعظم یا بهمان
 نویسنده، بدنام و فعال سیاست استعماری انگلیس را تظلم می‌کنند. ما آن
 "واقع نگاران" صدیق را هزار بار برای محققان مجرب و شمه مسلم
 بحر زوایی، ترجیح می‌دهیم و برای "اسناد اصیل"، "دید علمی" و غیره
 اینان، پیشیزی ارزش فاضل نیستیم. بعضی از آن واقع نگاران، علی‌رغم

* مراجعه شود به پایان همین سند، به یادداشت شماره (۱)

فقط این تفکر علمی، که بیشتر ریافته اند که تاریخ را توده ها می سازند و نه چند "شخصیت تاریخی"، در حیطه ای که این محققان جنت مگس، این انقباضی تاریخ را هنوز نیاموخته اند. در این باره می توان گفت:

یا اینکه در یکی از یادداشت های نخست اول کتاب حاضر مجبور شدیم اینها نظریاتی از حسیته ترین نمایندگان این دسته از محققان در مورد یک "شخصیت" تاریخی بزرگ (عاجز) میرزا حسین خاکی سید (ر) یا ختسار بیرخورد کیم و لسی در مجموع در کتاب جنس با ضرر غیرصحت بحث در باره آنها و سنج تاریخ مشروطیت بوسیله آنها را نخواهیم داشت. اکثر محققان بیوزاری خویش نباشد و توقع زیادی از آنان نباید داشت، ولی در مورد محققان ایرانی و خارجی که با اصطلاح باینهش مارکسیستی به تاریخ مشروطیت ایران سرشته و به تعبیر درست تر از موضع "مارکسیستی" تاریخ مشروطیت را سنج کرده اند، فتنه کاملاً غریب می کنند. ما در نوشته حاضر، هرچند که با تحلیل های غیر مارکسیستی، با نتیجه گیری های غیر علمی و با نظریات انحرافی - شان مواجه شده ایم، وظیفه حتی خود دانستیم که در متن و پیوسته در یادداشت های متعدد، با آنها برخورد کنیم.

ایوانف، بدون توجه به شرایط جامعه آنروز ایران، بدون توجه به ترکیب و موضع طبقاتی نیروهای شرکت کننده در جنبش مشروطه، بدون توجه به مناسبات تولیدی حاکم بر جامعه و حتی بدون یک سطر تحلیل، با یک چرخش قلم، جنبش مشروطه را "انقلاب بورژوازی دموکراتیک"، "انقلاب ضد فئودالی"، "انقلاب ضد امپریالیستی" می خواند؛ لااقل بدون اینکه مشخص کند که این خطراتها را با یک امت از نو دوره جنبش مشروطه منسوب می دارد، در اینکه چنین تفکری، هیچ چیزی را شایسته نمی گرد، زیرا بطوریکه خواهیم دید، جنبش مشروطه ایران در هیچیک از دو دوره، "قد فئودالی" نبود و در هیچیک از دو دوره، "انقلاب بورژوازی دموکراتیک" نبود و **لین توانست باشد**. قبل از اینکه به تحلیل این امر بپردازیم، برگردیم به مراحل و گانه جنبش مشروطیت.

بعقیده ما جنبش توده ای (۱۹۰۶-۱۹۰۵) دارای دو مرحله قابل تفکیک از هم بود:

مرحله اول، جنبش مشروطیت (۱۹۰۷-۱۹۰۵)، بطوریکه در بخش اول کتاب حاضر بطور مجمل در بخش دوم آن بطور مفصل خواهیم دید، جنبشی بود با شرکت گروههای کثیری از روحانیون، بیوزروا، فئودالها، روشنفکران لیبرال، خرد و بیوزرواها و توده های فقیر شهری، با رهبری روحانیون مرفه و بیوزروا - فئودالها و حمایت دولت استعمارگر انگلیس (بد لایلی که در بخشهای اول و دوم کتاب خواهیم دید) - عظیم ترین و محروم ترین طبقات جامعه یعنی دهقانان در این جنبش شرکت نداشتند و دلایلی هم وجود نداشت که در آن شرکت کنند، زیرا که جنبش مشروطه، بد لایلی که خواهیم دید، نه در شکل، نه در محتوی، و نه در هدف فاسد و واژگونی نظام فئودالی حاکم، تدبیر مناسبات تولیدی جامعه، و حتی تعدیل ستم فئودالی را نشان ندها اشت. در یکی از یادداشتها بخش اول توضیح داده ام که چرا **جنبش مشروطیت** نه "انقلاب بیوزروا" و موکراتیک "بود، نه "انقلاب ضد فئودالی" و نه حتی "انقلاب ضد امپریالیستی". - در قیقا بهمین علت - بطوریکه در بخش چهارم خواهیم دید -، قانون اساسی و متمم آن نمی توانست بیک قانون مترقی باشد.

مرحله دوم، انقلاب مشروطیت (۱۹۱۱-۱۹۰۸)، پس از عقد قرارداد ۱۹۰۷ و تقسیم ایران به دو منطقه تحت نفوذ روس و انگلیس، شرکت هرچه وسیع تر نیروهای خلقی و انقلابی و عکس العمل وحشیانه نیروهای استعماری روس و انگلیس و ارتجاع داخلی، مرز بین انقلاب و ضد انقلاب روشن می شود. رهبران جنبش مشروطیت عموماً یا در صف ضد انقلاب قرار می گیرند، و یا "بیطرف" می مانند، زیرا که روحانیون و بیوزروا فئودالها به اهداف خود رسیدند، رژیم فئودالی و استعمار خارجی نیز چیز مهمی را از دست ندادند.

* مراجعه شود به یادداشت شماره ۲

و این مرحله، دوم را انقلاب مشروطیت نام می‌دهیم. این مرحله نیز نه انقلاب بورژوازی، نه موکراتیک بود و نه "انقلاب ضد فتوای" * انقلاب مشروطیت ایران، جنبشی، موکراتیک و ضد استبدادی و با **محاسن** ضد امپریالیستی بود (و نه با **موضوع** ضد امپریالیستی) . در **انقلاب مشروطیت** نیز اکثریت جمعیت ایران و محروم‌ترین آنها یعنی روستاییان شرکت نداشتند، زیرا هیئتیک از جناح‌های شرکت‌کننده در این انقلاب، حتی "جمعیت" مجاهدین، "مجاهدین"، یعنی مترقی‌ترین و رزمنده‌ترین شان، نه تنها برنامه‌های ارضی مشخصی نداشتند و هیچ شعار وسیع‌کننده‌ای بنفع دهقانان ارائه ندادند، بلکه به‌طوریکه خواهیم دید، جمعیت مجاهدین رشت، فتوای ۳۳ و رژیم ستمگر ارباب و رعیتی را تأیید میکرد. در باره "جمعیت مجاهدین" و "مرکز غیبی" به‌عنوان پیشاهنگ طبقه کارگر و حزب کمونیست در ایران، غلوهای بسیاری شده است. بنظر ما "جمعیت مجاهدین" هیچ موضع واقعی انقلابی نداشت. و قتیکه می‌گوئیم که این جمعیت موضع انقلابی نداشت برنامه جمعیت و منشأ غیر پرولتری اکثریت بنفیانگاران و رهبران **جسته** آن (کریمانی علی مسعود، حاجی علی و آغوش و حاجی رسول صدقیانی) را در نظر آوریم نه به‌هیچوجه عناصر قهرمان گروه‌های "مجاهد" و "فدائی" را که در زمان انقلاب مشروطیت حماسه‌ها آفریدند. عناصری که در رهبری راهی نداشتند. در همین پیشگفتار اشاراتی در زمینه غیر انقلابی بودن این جمعیت خواهیم کرد و در بخش دوم، با ارائه و تحلیل اسناد و مدارک چاپ شده، یا نشده، بفارسی، این موضوع را گسترش خواهیم داد. قبلاً این نکته را متذکر شویم: وقتی که در بررسی تاریخ گذشته، در باره فرد یا گروهی قضاوت میشود معمولاً می‌شنویم که می‌گویند: "ای آقا،

* آنچه این مطلب را عمدتاً در یکی از یادداشت‌های بخش اول، بصر مفصل گسترش داد، این است: با اینکه در دست‌ساز کتاب، در بخش‌های چهارگانه آن، هرگاه که فرصت دست نهد، این موضوع یعنی اثبات "بورژوازی موکراتیک" و "ضد فتوای" بودن جنبش مشروطیت و انقلاب مشروطیت را راها ننواهم کرد.

باید شرایط آنروز ایران را در نظر گرفت". ما به این امر دقیقاً توجه داریم و تفاوت خود را عیناً بر اساس معیارهای امروزی بنا نمی‌نهم، ولی با این تفاوت، ما بجای کسانی که بعنوان توجه اشتباهات و کجروی های رهبری جنبش توده ای عموماً و رهبری جنبش کارگسری خصوصاً، مرتب "شرایط آنروز" را یاد آور می‌شوند، می‌کوشیم بفهمیم چرا این رهبری در طول ۷۵ سال اخیر همواره از جنبشهای توده‌ای و کارگری عقب بوده و بجای تعالی مرحله مرحله ای آن جنبشها، مرحله مرحله از آنها پیروی کرده است. بیشتر شاگرد (غالباً شاگرد کورن) مکتب توده و طبقه کارگر بوده است. تا معلم و راهنمای آنها. احزاب، سازمانها و گروههای کارگری و شبه کارگری تا به امروز در ایران همواره به وصله پینه کاری، به امید حادات و فرصت مناسب نشستن (و یا فرصت مناسب را از دست دادن) اکتفا کرده و در زمینه مسائل اساسی نه تنها هیچگاه فاطمیت نداشته‌اند بلکه همواره شبهه کج در امر رفتار کرده‌اند. از بس خواسته همراه داشته باشند هیچکس را "خام نکرده"، طبقه کارگر را نیز از خود رمانده اند. رویزبونیسم و رفورمیسم بکرتیسه از آسمان سبزی شوند بلکه ثمره یک پیرویه طولانی کج رویها و اشتباهات و نتیجه سایش و فرسایش ^{حمله} انقلابی (بدلیل مختلف عینی و ذهنی) در احزاب کارگریند؛ این نازه در مورد احزابی است که با برنامه انقلابی و اهداف پرولتری شروع بکار کرده اند و حساب احزاب یا اصطلاح کارگری که از همان آغاز، هیچ برنامه و اهداف انقلابی نداشته اند کاملاً روشن است.

برگردیم به "جمعیت مجاهدین". این جمعیت بظاهرا از حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه (F.O.D.S.R) منشاء گرفت. ولی اگر حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه را پله اول یک تردیدان فرض کنیم وقتی که (از بالا به پائین) به پله چهارم یعنی به جمعیت مجاهدین می‌رسیم، هیچ شباهتی بین اولی و چهارمی مشاهده نمی‌کنیم. و پله دیگر

این نردبان به ترتیب (از بالا به پایین) " همت " و " سوسیال دموکراتها " می باشند .

به پله های این نردبان ، از بالا به پایین ، نگاه زودگذری بیندازیم :
۱- حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه ، حزبی بود مارکسیستی و با برنامه انقلابی . حزبی با خصلت پرولتری و انترناسیونالیستی . نکته پیداست حزبی که از سوسیالیسم علمی الهام می گرفت نمی توانست رنگ علمی (ناسیونالیستی) بیاورد .

۲- همت . در سال ۱۹۰۴ عده ای از روشنفکران جوان مسلمان در باکو محفل را تشکیل دادند و به مطالبه " سوسیالیسم مارکسیستی پرور شدند . این محفل به سلول حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه پیوست . پس از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه ، این محفل بصورت یک حزب سیاسی واقعی درآمد و " حزب سوسیال دموکرات مسلمان همت " نام گرفت که با اختصار آنرا " همت " می نامند .

همت یک وضع کاملاً استثنائی داشت ؛ حزب کارگری سوسیال دموکرات

● **تاریخچه** بمعنای تعاون و مساعدت در ادرفارسی به دودنگ " همت " و " هوست " می نویسند و مانند راجع تراثر انتخاب کرده ام .

● در تهیه این قسمت از مقاله ، از تاریخ مشروطه کسروی و چند سند مکتوب در مجموعه " اسناد تاریخی جنبش کارگری " (که بحال خود در حاشیه مشخص می شود) که بگفتم ، عمدتاً از اسناد و مطالب مکتوب و منابع اشاره شده در کتاب " سنن اللیل دوم و شرق " بویژه از سه رساله زیر :

- ایران ۱۹۱۲-۱۹۰۸ نوشته گلرود و ویلا تحت نظر آرزو هریس و انگلستان در بلژیک ، صفحات ۷۶-۸۵

- اولین گروههای سوسیالیستی در میان مسلمانان روسیه ۱۹۱۴-۱۹۰۴ نوشته الکساندر زینکین ، صفحات ۲۸۱-۲۷۰

- " حزب سوسیال دموکرات " ایران ، نوشته ن. ک. پلویا ، صفحات ۴۰۸-۳۸۱
برایان استفاده کرده ام . مشخصات این کتاب چنین است :

La deuxième internationale de l'orient. Editions
Cujas, Paris 1957 .

روسیه ، برای اولین بار و آخرین بار قبول کرد که يك سازمان باخصیصیت ملی و مذهبی را در میان خود بپذیرد ، سازمانی را که - بخاطر داشتن خصوصیات فوق - خصیصه های انقلابی ، پرولتری و انترناسیونالیستی قهرآرد آن ضعیف بود .

قبول این وضع استثنائی در مورد " همت " از طرف حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه ، علل و عوامل متعدد داشت ، از جمله :

الف - جنگاندازی مذهب اسلام در تمام شئون زندگی مردم* .
 ب - اختلافات دیرین و خونین ارامنه و مسلمانان قفقاز . حزب سوسیال دموکرات روسیه نمی خواست به این اختلافات دامن بزند ، غرور ملی و احساسات مذهبی مسلمانان قفقاز را جریحه دار کند و بین مسلمانان و ارامنه قائل به تفاوت شود ، زیرا ارامنه قفقاز از مدتی قبل به حزب سوسیال دموکرات روسیه پیوسته بودند . عده ای از ملایان و شوونیست های ترک اینطور شایع کرده بودند که حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه مدافع ارامنه است .

* اگر گوئیم که تمام مذاهب ارتجاعی (در باره مفهوم ارتجاعی مراجعه کنید به یادداشت شماره ۳) و ضد علمی اند ، حرف تازه ای نزد امام ولی برخلاف آنچه ممکن تصور شود و با عده ای سخاوتمند ساز میخوانند ، موضع ضد علمی مذهب اسلام به مجموعه کشور از مذاهب دیگر نیست (پیدا است که هر جز ضد علمی ، ارتجاعیست) . در زمانی که مذاهب دیگر حتی در کشورهای بورژوازی ، اسلام خود را غلاف کرده اند ، شعیر اسلام همینان با قدرت و پشتکار تمامی ناپذیر بر سر کونینیم و " ماده گرایان " فرود می آید . بروید تألیفات و رسالات " دانشندان اسلام " در بگورن اخیر تا به امروز را بخوانید تا ببینید که " استدالات " آنها در رد کونینیم و " مادین " تا چه حد رفت انگیزی مضحک است . ما هر قدر از در صلح در آئیم و هر قدر به سازش تر در دهیم نرد ای از قاضییت متولیان مذهب در مبارزه با کونینیم نخواهیم گشت . مترقی ترین کشورهای اسلامی و مرتجع ترین کشورهای اسلامی در یک امر توافق کامل دارند : مبارزه با کونینیم و سرکوت کونینیت ها . ما در اینجا همه جا ، جاد ، مذهب و متولیان مذهب را از فریبان آن یعنی ملیونها سلطان مادی ولی ما آگاه ، جدایی گیم و اید اقصیه جریحه دار کردن احساسات مذهبی مردم را نداریم بلکه بیان (و تکرار) یاز واقعب علمی مورد نظر ماست . بخاطر پیوند همین واقعبیت بود که حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه مذاهب ارتجاعی و انکار سوسیالیستی در بین مسلمانان روسیه ناعیب بود . و ما ناعیب نیستیم .

یادداشتها

۱) اسناد فراوان و متعدد بی در رابطه با جنبش مشروطیت در آرشین شوروی وجود دارد و از زمان روسیه تزاری برجا مانده است. قسمت اعظم آنها، که می توانند بسیاری از مسائل جنبش مشروطیت و جنبش کارگری در ایران را روشن کنند، هنوز دست نخورده باقی مانده و بیا مورد استفاده، انحصاری محققان شوروی قرار گرفته اند. جز ناچیز از اینها بوسیله حزب توده، غالباً با تلخیص یا تحریف انتشار یافته است. علت "عدم علاقه" حزب توده و بقایای آن، نسبت به چاپ این اسناد، علی رغم تسهیلات عظیمی که در اختیار داشته اند و دارند، بسادگی قابل فهم و برای همگان روشن است؛ و علت مسئله کردن آن جز کوچک از اسناد چاپ شده، قابل فهم تر و روشن تره در اینجا ما اختصاصاً به اسنادی توجه داریم که مربوط به جنبش مشروطیت و انقلاب مشروطیت ایران است، اولاً بدلیل اینکه به بحث فعلی ما ارتباط دارد، ثانیاً مربوط به دوره روسیه تزاری است نه حکومت شوروی و منطقاً نباید "حساسیت" زمامداران شوروی و بیروان ایرانی شان را برانگیزد. زیرا بخواهی میانه ام که دسترسی به اسناد و مدارک بعدی مربوط به احزاب کارگری و شبه کارگری و جنبشهای توده‌های قیامهای زمان رضاخان (خیابانی، کلنل پسیان و ویژه جنگل)، ملی شدن صنعت نفت، قبل و بعد کودتای ۱۳۳۲، آن قسمت از اسناد مربوط به بین الملل دوم که در شوروی موجود است و اسناد مربوط به بین الملل سوم در ارتباط با ایران و غیره و غیره به این زود بهیام ممکن نخواهد بود. زیرا حقایق بسیاری را روشن خواهند کرد و بسیاری از بنته‌ها را بروی آب خواهند ریخت.

■ آنچه برای یک تحقیق اصیل و ملی اهمیت دارد نه استفاده دست دوم از اسناد بلکه بررسی منظم و بی واسطه آنها و به تعبیر دیگر، دسترسی به متن اصلی آن اسناد است. زیرا هر محقق باید به خاص خود به اسناد می نگرد و بشنود مخصوص بخود از آنها بهره برداری میکند. علاوه بر این، متأسفانه غالباً به ده شده که پاره ای از محققان شوروی، اسناد "مشروع" از این اسناد کرده و به برگردن، از جنبه های مهمی از یک سند، غافل مانده یا اتفاقاً قائل کرده اند. از این نظر اسناد این دسته از محققان از اجزائی از آن اسناد، در همین حد گزینش و نتیجه گیری شوری قابل اعتماد است.

● در این مورد متلاً مراجعه کنید به مقدمه جلد اول، چاپ دوم، صفحات ۶۳-۶۴ اسناد جنبش کارگری، انتشارات مزدک، در رابطه با انتشار برنامه حزب عدالت.

در اینجا باید تذکره کرد: کوشش انتشارات مزدک در مجموعه «سپس جلدی» اسناد جنبش کارگری با تمام نقایصی که دارد کاری است شایسته تحسین. این نقایص عمدتاً در ویرایش است. اولاد مورد گذشته جنبش (چه در وجه نزدیک) قزوینی بودن (یا قزوینی کردن) مسائل و پیچیده تر کردن کلافه‌ای سردرگم که در متن مقدمه حاضر به آن اشاره کرده ایم، آشفتگی در ارائه، در شیوه انتخاب مطالب و نیز ایراد آن که به نحو تلقی و به «تفسیر» های «ویراستار» مجموعه می توان گرفت. تا به این نوشته های معمولی بعضی از معاصران را «سند بسیار مهم» معرفی کرده اند. از نظرات انحرافی آنها دفاع کردن و نویسنده گان شانرا «ماحظنظران برجسته» جنبش کارگری» حارین. از جنبه های تبلیغاتی و هالیوودی ناشی از آن که بگذریم مثلاً از این نوشته ها در مجموعه اسناد، عمدتاً موضع ضد لندن نویسنده گان آنهاست. با این همه، همانطوریکه گفتیم، ما کارهای مؤسسه انتشاراتی را عمده انیم و عقیده داریم که «یک قسمت از نوشته ها» را کسب - نسبت به آنها، رفع نقایص و تکمیل این اسناد جنبش کارگری ایران ضروری است (در صورت تسویه و بهای آن بوده در صورت اختیار در خارج که بود علی رغم فریب کافی. امکانات سزوا، و سایر امکانات قابل حصول ایران در گران، در گزیده آن نیز در دسترس است).

خلاصه اینکه، بدون سنجش به اسناد فراوان و مهمی که در آرشیوهای شوروی، خاک میخورند، و یک تحقیق اساسی جامع درباره جنبش مشروطیت و انقلاب مشروطیت، کاری ناخوش و نارسا خواهد بود و گونه ای از تاریخ این جنبش بوده ای همچنان تاریک و بی‌پایه خواهد ماند.

۲. به لایلی که در زیر توضیح خواهیم داد، در این کتاب معیور شده ایم که تاریخ بهار را به تاریخ سلاطین، بیابیم. تا اسفند ۱۳۵۴ هجری شمسی که در جلسه مشترک مجلسین سفا و شوروی، منظور «بزرگداشت» پنجاهمین سالگرد سلطنت منقصور بهاروی، تاریخ ضحک ۱۳۵۳ شاهنشاهی بوجود آمد. سه تاریخ در ایران، باشد است

● از جمله در «آرشیوهای جمهوری شوروی سوسیالیستی گرجستان» I.A. و I.A. و A.G. «آرشیوهای ازبکستان» G.I. A. و ZSR «آرشیوهای ارمنستان» I.A. و I.A. «آرشیوهای مرکز تاریخی لنینگراد» V. E. A. «آرشیوهای تاریخی مرکز حکومت جمهوری سوسیالیستی شوروی آذربایجان» C. G. I. A. و ZSR. و غیره

وضعف، رواج داشت؛ هجری شمسی، هجری قمری، میلادی.

۱- تاریخ هجری شمسی در سال ۱۹۲۵ (۱۳۰۴ شمسی) در زمان رضاشاه بروجو آمد. تاریخ هجری قمری که تا آن زمان، تاریخ رسمی بود، بنده ربع از اول اقتصاد و تقریباً متروک ماند (فقط روحانیون به تاریخ جدید گردن نهند و حتی امروزه در ویای اعلامیه های روحانیون، تاریخ هجری قمری بی چشم میخورد).

۲- تاریخ هجری قمری، همانطوریکه متذکر شدیم تا سال ۱۳۰۴، تاریخ رسمی ایران بود. کلیه اسناد و نوشته ها تا آغاز سلطنت رضاشاه، به هجری قمری است. حتی امروزی‌هایی که از خبریانات و وقایع آن دوره صحبت می‌تواند، تاریخ هجری قمری ذکر می‌کند. فی‌المثل می‌گویند که فرمان مشروطیت در سال ۱۳۰۴ صادر شده است.

۳- تاریخ میلادی از سویان، همراه با برقراری روابط ایران با اروپا، ورود نمایندگان حکومتها خارجی و مسافران فرنگی با ایران، ترجمه آثار نویسندگان خارجی، روزنامه‌ها و غیره به ایران راه یافته بود. با اینهمه، بعینت قلم تعداد کتابها، روزنامه و اسناد آن، تاریخ میلادی تا قبل از مشروطیت در سطح مکاتبات اداری باقی مانده و تعداد کمی از افراد با اسواد با آن آشنایی داشتند. از زمان مشروطیت تا به امروز، سراسر افزایش تعداد رجبی تعداد روزنامه‌ها، ترجمه کتابها، با اسواد آن و مسافران کشورهای اروپایی، ترویج راه سواد و تلویزیون و عوامل دیگر (از جمله تظلم) و تحول و کاربرد تاریخ میلادی رواج بسیار یافته است. منجمله تا قبل از سرهم بندی تاریخ ضحوی شاهنشاهی، پوسیده رژیم شاه، در تمام تقویمهای رسمی، با اینکه تاریخ شمسی نقش مسلط داشت، تاریخهای قمری و میلادی در کنار تاریخ شمسی به همزیستی خود ادامه میدادند. اگر روزگاری چند صد نفر بصحت با تقویم میلادی آشنایی داشتند، امروزه تاریخ میلادی

● این بار داشت، چند ماه قبل از عقب نشینی خعب انگیزانه در تقویم تقویم داشت می و استقرار در تاریخ هجری شمسی نوشته شده بود؛ در زمانی که حزب فاشیستی رستاخیز همواره سرنویس اجزای ملوس مردم را جار زنده بود بلکه حزب فراگیر بود. در زمانی که سوز و آسودگی در عریضه ها و نامه های سرگشته خود به شاه، آزادی را گداز می کرد؛ و شاه بی اعتنا به این استغاثات، چهار عمل بطرف تمدن بزرگ، در حرکت بود. در زمانی که آرامی بر باد به شغب می آمد؛ و در زمان فقر و فروخت و بیخوشی بود؛ ها هنوز برای دورت وجود زبون و ملوک در دنیا بود.

در بحال ما این بار داشت رابه در دلیل بهمان شکل قبلی خود حفظ کرد؛ ایم اول از بین رفتن تاریخ شاهنشاهی، تقویم در ماهت بحث مانده بود در صورت، فقدان این تاریخ نیز مانده کتاب حاضر تاریخهای هجری قمری و رابه میلادی تبدیل می کردیم. شاید اهمیت طرح مسئله، تا زمان ایجاد تقویم هگلی و رابه استاند ارد جهان، همچنان بجای خود باقیست.

بگوشی و چشم صد خا هزار نفر و حتی مبنیونها ایرانی چه با سواد و چه بیسواد (چه از طریق روزنامه‌ها و کتابها و چه از راه راد یوئوئو بیرون) خورده است .

وجود همین سه تاریخ شخصی ، قمری ، میلادی ، نه تنها برای مردم بلکه حتی برای نویسندگان ، مترجمان و اهل تحقیق کیچی و سردرگمی خاصی ایجاد می کرد . سرهم بنگنه تقویم چهارم ، یعنی تاریخ مسخره شاهنشاهی ، به این گیچی و سردرگمی به ابعاد وسیع تری افزوده که احسان ظیری در مقاله مستند " تقویم و تاریخ " به یاره ای از آنها اشاره کرده است .

نیروهای اپوزیسیون ایران در داخل و خارج ، تاکنون بدون توجه به تاریخ مسخره شاهنشاهی " همچنان تاریخ رسمی راد نوشته ها و اعلامیه های خود بکار می برتند و بنظر ما این سازه معنی باید ادامه یافته و برده تر شود . اما در کتاب حاضر ، قضیه فرق می کند . دوره مورد بحث ما را اینجا ، دوره قاجاریه است که در آن دوران ، تاریخ رسمی هجری قمری بود و تمام حوادث و وقایع آن در زبان بابتاریخ هجری قمری است و یا میلادی (نویسندگان خارجی بشمار می که در باره قاجاریه و جنبش مشروطیت مطلب نوشته و کتابها ایشان بفارسی ترجمه شده ، همه جا تاریخ میلادی را بکار برده اند . مثلاً تاریخ صد و فرمان مشروطیت را که قلامثال زدم ، نویسندگان ایرانی ۱۳۲۴ هجری قمری می نویسند و نویسندگان خارجی ، ۱۹۰۶ میلادی) .

در کتاب حاضر ، برای جلوگیری از ایجاد سردرگمی بیشتر در استعمال متناوب در و

تاریخ میلادی و هجری قمری (بنا بر اینکه از یک نویسنده ایرانی با خارجی مطلبی عنوان می شود) ، تاریخ میلادی را بر هجری قمری ترجیح داده ایم . برای اطمینان خاطر عد ، ای که در همه چیز شک می کنند و برای هر چیز " دلیل " می تراشند باید اضافه کنیم که دلیل این انتخاب ، " فرنگی مایی " ، " تقلید " از تاریخ فرنگی و یا " معنی " یا تاریخ هجری قمری و در نتیجه " نشانه ای از دشمنی با اسلام " و یا هر چیزی دیگر نیست .

■ مراجعه کنید به محله " دنیا " ، فروردین ۱۳۵۵ ، صفحات ۳۳-۳۴

● ارقام تاریخی از نظر اداری است نانی است . برای يك مارکسیست معتقد به انترناسیونالیسم پروتری (که باید عاری از هرگونه تعصب مذهبی یا ناسیونالیستی باشد) چه اهمیت دارد که صد تاریخ هجری بیفصر اسلام باشد یا میلاد مسیح ؟ تا آنجا که ملاحظه کردید پیشوايان مارکسیسم با تاریخ میلادی موجود یعنی میلاد مسیح بعنوان صد تاریخ ، مخالفتی نکرده اند و چه دلیل دارد که ما با تاریخ هجری موجود ، مخالف باشیم . در کشورهای سوسیالیستی امروز (کشورهای غالباً مسیحی در روز) که تاریخ میلادی شده اول است دلیل بر خلاف آنهاست . مسیحیت نیست ، پس از سرنگونی رژیم وابسته به سرمایه داری جهانی و استقرار سوسیالیسم در ایران ، تاریخ هجری شخصی نیز می تواند حساب خود ادامه دهد . در جهان کمونیستی فرد ، شاید ۸۴۸۰۰ سال انتشار " مانعیت کمونیست " ، با ۱۹۱۷ ، اولین انقلاب پیروزنده سوسیالیستی بعنوان صد تاریخ مشترک جهان ، انتشار کرده .

در کتاب حاضر، در ترویج تاریخ میلادی بر هجری قمری، علاوه بر دلایل مذکور در فوق، دلایل زیر نیز در این انتخاب دخالت داشته اند:

— رواج بیش‌تر تاریخ میلادی و آشنائی بیشتر افراد کتابخوان امروزی با آن.
— ثبات آن، زیرا هر روز يك پادشاه مستبد، برای ارضاء جاه طلبی‌های ایشان و دیوانه وار خود، نمی‌تواند در آن دست برد و تاریخی را جزویر ملتی تحصیل کند و آشفتنگی‌ها و سردرگمی‌های وحشتناک در نظام شیون مادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی يك ملت بوجود آورد.

— جلوگیری از تکرار «امم» هجری قمری «به نیال هر تاریخ (زیرا در صورت عدم این تکرار، ممکنست پاره ای از آنها با تاریخهای شمسی قاطبی شده و معوضی گرفته شود)، لازم بتذکر است که این تبدیل تاریخ به تاریخ میلادی **لفظ در این کتاب**، بخاطر وضع استثنائی آن^{۳۲}، — و **طبعاً** در مورد تاریخهای هجری قمری — صورت گرفته است. بدیهی است در ره‌وارد یک تاریخی به هجری شمسی بود، ما آنها را به همان شکل گذاشته ایم مگر در صورتیکه نویسنده خارجی بود، و طبعاً در نوشته خود تاریخ میلادی را بکار برده است، و در رایج صورت نیز غالباً تاریخ شمسی را در داخل و بیرون نیز بکار برده قرار داده ایم.

۳۲. انفاط ارتجایی، مرفی، محافظه‌کار، انقلابی، از جمله الفاظی بشمار میروند که در داخل و خارج از کشور بجای یکدیگر میروند که نه تنها با معانی لغوی بلکه با مفاهیم سیاسی آنها هیچ ربطی ندارند. مثلاً واژه «ارتجایی» غالباً بصورت يك نوع شناس در آمده است، و غالباً بصورت یکا میروند، مثلاً يك فرد یا يك گروه مارکسیستی را کسیه با نظرمان یکی نیستند، «ارتجایی» میخوانیم و یا اینکه برعکس، يك فرد یا يك گروه با يك جهان سنی عقب مانده را «مرفی» و «انقلابی» نام میدهیم.

ما در کتاب حاضر، همه جا از واژه «ارتجایی» مفهوم دقیق و وسیع لغوی آنرا در نظر داریم. يك نظریه یا عقیده، یا مسلک وقتی ارتجایی است که از هر چیز نو هراس

● اوستائی زده، م. پور، پ.، ملوکی، سرد کردی، حلالی، هجری قمری، هجری شمسی، شاهنشاهی چند نمونه از آنست.

■ اگر بجای «سلسله» متغیر قاجارند، «سلسله» تکین بیلوی مورد بحث مانده به حسن شد، طبق بایزنی افتاد و تاریخ شمسی، سعادت آشنائی تسل امروزی آن، — تنهایی کافی بود.

دارد و دشمن پیشرفت و ترقی است ، منکر سیرتکامل جامعه و مخالف حرکت است .
همواره چشم به گذشته دارد ، واپس مانده است و عجیب اینکه نه واپس ماندگی خود
افتخار می کند . به آیات آسمانی و قوانین اولی وایدی معتقد است . رودخانه نیست
که به دراز ریخته شود ، آب را که برگه است و به حوضچه ای دلخوش می آرد (بشرطی
که "گُر" باشد) .

ارتجاعی دوسیاست ، آن جنبش فکری است که نقطه مقابل پیشرفت اجتماعی قرار
دارد ، سره تصورات اطلب است . در تحلیل نهایی ، مطلقاً مثبتی نیست و در بهترین
حالات ، محافظه کار (conservatism) است . در قرن بیستم زندگی می کند ،
به قرن ششم میلادی چشم دوخته . در عصر امیرالایم مخوف و مرحوم بی زیند ولی از
جامعه پوسیده " فتوای چشم برنگده " است . با شمشیر شوریک اسلام میخواهد همه
جنگ برف های هدیه ای امیرالایم برود به آن " جهان " دهد .

درین گله ، ارتجاعی افکار و اقله اطمینان را در بر می گیرد که دشمن پیشرفت و
ترقی است ، و استقرار مجدد نهاد های پیشین اجتماعی را نشانه می گیرد .